

سوره نساء جلسه ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۸۰: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً (\*) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَاذُوهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاَعْرِضُوا عَنْهُمَا اِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً (نساء: ۱۶-۱۵)

واقعیت این است که در فضای الان، خواندن این دو آیه برای ما یک مقداری تعجب انگیز است که چرا برخورد خدا با چنین پدیده‌ای این جور است؟! ترجمه سطحی آیه این می‌شود که زانی که مرتکب فاحشه شدند **مِنْ نِسَائِكُمْ**؛ از زنان شما. منظور، زنان خود شما، یا زنان شوهردار نیست! چون که بعضاً از این تعبیرها شده که منظور از **نِسَائِكُمْ** یعنی زنان شوهردار! که چنین معنی‌ای ندارد. نه نِسَائِكُمْ نه رجالکم! شواهدش در قرآن هست که این کلمات به معنی شوهردار یا زن‌دار نیست.

**فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ**؛ چهارشاهد بگیرید! این که گفته چهارتا شاهد بگیرید و ما گفتیم چهارتا شاهد مرد، از خود آیه مشخص است به دلیل **اَرْبَعَةً**؛ چون که در اعداد بین ۳ تا ۱۰ در عربی عدد با معدود از نظر تذکیر و تانیث فرق دارد و درست نقطه مقابل همدیگرند؛ اربعه رجال و اربع نساء؛ یعنی عدد با معدود خودش متفاوت است. اگر در شهادت ۳ شاهد مرد و دو شاهد زن داریم، در این‌ها به نصوص بسنده شده است! یعنی نصوص تعیین می‌کند که در شهادت ۳ شاهد مرد و دو شاهد زن باشند، ولی به هر جهت یکی به دلیل **اَرْبَعَةً مِنْكُمْ** و یکی هم به دلیل **شَهِدُوا** که آیه نگفته است «شَهِدْنَ».

**شاهد بودن به معنی حضور در صحنه و به معنی شهادت دادن در دادگاه**

نکته‌ی دیگر در این آیه این است که شهادت در قرآن در دو معنا به کار رفته است. یکی تحمل، نگاه کردن و **حضور در صحنه** است. یکی هم معنای مصطلح فقهی آن است که **شهادت دادن** در دادگاه است که البته باید متحمل

این معنا هم باشد؛ یعنی دیده باشد، در آیه **فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ؛** چهار شاهد بگیرند، در مقایسه با آیه ۲۸۲ بقره، ص ۴۸ که بلندترین آیه قرآن است و می‌فرماید: **وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ،** این «واستشهدوا» با آن «واستشهدوا» فرق دارد. در این آیه به این معناست که اگر می‌خواهید قرار مالی بگذارید، دو نفر بگیرید که شاهد بر نوشتن باشند؛ یعنی گواه خود این دین باشند، نه این که بیایند شهادت بدهند! ولی در آن آیه معنی ندارد که بگوییم نعوذ بالله من می‌خواهم زنا کنم، ۴ شاهد عادل بیایند ببینند!

در همین آیه سوره بقره، می‌بینید شهادت به معنای مصطلح فقهی هم به کار رفته است. **وَلَا يَأْبَ الشَّهْدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا؛** کسانی که به عنوان شاهد دعوت شدند ابا نکنند و باید بیایند شهادت بدهند **وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُوبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ؛** خسته نشوید از این که صغیر و کبیر را بیاورید و دیون را بنویسید **ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ؛** این که می‌نویسید و **گواه** می‌گیرید، اقسط عند الله است و اقوم است. این شهادت کدام شهادت است؟ همان شهادت دادن مصطلح است.

در آیه **فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ،** خطاب فاستشهدوا به چه کسی می‌تواند باشد؟ قهراً باید خطاب به محاکم قضایی باشد! هیچ چاره‌ای ندارید جز این که همین را بگویید، پس معلوم است که محکمه قضایی باید تشکیل بشود تا به او بگویند: برو چهارتا شاهد عادل بردار بیاور!

**فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ؛** این را حبس ابد بکنید به همان طرز وحشتناکی که عرض کردیم! یعنی با او معامله یک و پیروس، یک ایدزی را بکن! به این ترتیب او حبس ابد می‌شود. کسی نباید با او حرف بزند. کسی با او نباید بنشیند، در خانه حبس ابدش می‌کنند و فقط آب و غذایش را می‌گذارند! **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛** تا این که یک راه دیگر بیاید که در سوره نور عرض شد. و بعد این دو نفر که این کار را کردند **فَادْؤُهُمَا؛** شکنجه‌شان بدهید! اذیتشان بکنید! این‌ها چون در ملاء عام کار خلافی کردند که ۴ تا شاهد عادل این‌ها را دیده است، باید شکنجه ببینند! جامعه اسلامی باید این‌ها را اذیت کند!

سؤال: آیا این آیه منسوخ شده؟

- آیه منسوخ نشده. این جا یک بحث قرآنی پیش می آید. آیه نسخ نشده ولی حکم منسوخ شده است. فرق است بین این که آیه نسخ بشود، یا حکم منسوخ بشود! چون در آیه دارد **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا**، آیه نسخ نشده است، ولی آن حکم حبس ابد نسخ شده است.

**فَإِنْ تَابَا وَأُصْلِحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا**؛ اگر توبه کردند و اصلاح شدند، اعراض کنید! از چه؟ از شکنجه کردن ولی باز هم، اگر قرار است حبس ابد بشوند، بشوند.

ببینید قرآن چه برخوردی دارد؟

سؤال: این برخورد با زناکار است، یا با کسی که جامعه را دارد خراب می کند؟

### مجمع تشخیص مصلحت برای موارد خاص

- با زناکار! ما هیچ در خفا حق تجسس نداریم! طرف در خفا دارد کاری می کند، ما حق نداریم تجسس کنیم که تو داری چه کار می کنی؟ مگر یک **مصلحت های اعمی** که چه کسی تشخیص می دهد؟ مجمع تشخیص مصلحت! و این مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از هنرهای امام و فکر پخته شده ی امام است. فکری است که نداشته اما به دلیل این که بنیان فکری او خیلی قوی بوده، وقتی سر کار آمده، این مجمع را درست کرده. در مجلس دوم این ها با شورای نگهبان با هم گلاویز شده بودند، آمدند به امام گفتند چه کار کنیم؟ امام طرحی دادند که از بنیان فکری عمیق خودشان خبر می دهد! البته این طرح خیلی سازمان یافته ای نیست! پرسیدند از امام که مصلحت را چه کسی تعیین می کند؟ امام چند نفر را معرفی کردند!

این که مصلحت چیست؟ این ها **عناوین ثانویه مصلحت** است! در طرح اولیه، امام این طرح را پخته می کند و در متمم قانون اساسی تصویب می شود و ما به قانون اساسی با این متمم رأی می دهیم و گرنه آن چه از **مصلحت اولیه** دین است این است که کسی حق تجسس ندارد که کسی در خانه اش الان دارد چه کار می کند؟ اما اگر مجمع تشخیص مصلحت دید که چون مثلاً در خانه اش دارد **باند فساد** درست می کند... این مصلحت اعمی است که فوق این مصلحت اولیه دین است.

سؤال: اگر جرمی برای قاضی مشخص بشود، اما شاهد نداشته باشد، نباید کاری کرد؟

- فرض کنید این آدم این کار را کرده، ولی حکم این با «سابّ النبی» فرق دارد! با «سابّ النبی»، طرف «مهدور الدم» است؛ یعنی کسی که به نبی فحش داده است؛ یعنی اگر شما در بیابان کسی را دیدی که به پیامبر فحش داد، همان جا گلوله را توی مغزش خالی کردی! بعد که شما را می‌گیرند، از شما می‌پرسند چرا او را کشتی؟ می‌گویی این سابّ النبی بود! می‌پرسند که شاهد داری؟ می‌گویی: نه! و شما را اعدام می‌کنند و شما یک ضرب به بهشت می‌روی!

ولی اگر یک زن شوهردار، یا مرد زن‌دار را ببینی که زنا کرد. اگر درجا او را رجم کردی و او مرد. اگر فقط دو نفر شاهد داشتی، شما را می‌کشند و یک‌ضرب به جهنم می‌روی! یعنی این آدم «مهدور الدم» نیست، «محفوظ الدم» است، مادامی که حکمش در دادگاه بالبینات و الایمان (با دلائل روشن و قسم‌ها) اثبات نشود، این آدم محفوظ الدم است.

**مصلحت‌های عمومی** را بگذارید کنار! اگر کسی را دیدید که کسی از عمق جان به پیغمبر فحش داد، همان جا بزن بکشش! اگر تو را کشتند، وارد جنت اعلی می‌شوی! چون در مقابل سابّ النبی ایستادی که مهدور الدم است، پس فرق دارد احکام کسی که مرتکب زنا می‌شود با کسی که سابّ النبی است! رسیدیم به این جا که آیا دینی که چنین برخورد سنگینی کرده با پدیده بی‌عفتی و بی‌حیایی و دارد و دین از این بی‌عفتی تصویر خاصی را ارائه می‌دهد، آیا برای محافظت از آن گوهر فطری راهکاری هم داده، یا نداده است؟

### الان فضای صیغه با فضای فحشا یکی شده است

(یک نکته در پرانتز بگویم: بسیاری از خانم‌ها و آقایان از من این سؤال را کرده‌اند که در این ده جلسه‌ای که گذشت، شما اسم صیغه را هم نبردید! فلسفه‌اش چیست؟ چرا با این پدیده این قدر ریلکس برخورد می‌کنید که انگار چنین چیزی وجود ندارد؟ انگار همه گارد گرفتند که ببینند این پدیده صیغه در دین چیست؟

بحث تفصیلی آن در آیه ۲۴ نساء است که می‌رسیم، ولی ما اصلاً نمی‌دانیم جایگاه صیغه چیست! برای همین این را بحث نمی‌کنم. سؤالی مقدر است که درست هم هست این است که این **صیغه با فحشا** چه فرقی دارد؟ آیا مشکل جامعه را ۴ تا الفاظ عربی که به فارسی هم می‌شود خواند، حل می‌کند؟ مشکل سر این است که مردم این ۴ تا الفاظ را بلد نیستند؟ در این فرض اگر ما این الفاظ را به مردم یاد بدهیم، **مشکل جامعه** کلاً حل شده است! بعد می‌پرسند که این الفاظ اگر فارسی باشد تفاوت می‌کند؟ و از سر تصلب جواب می‌شنوند که بله! تفاوت می‌کند! بالاخره این یک اثرات نفس الامری دارد که شما نمی‌فهمید! پس شهرداری این ۴ تا لفظ را بیلبرد بکند تا همه جوان‌ها یاد بگیرند!

این جوری که نمی‌شود بحث کرد! الان پدیده صیغه از جایگاه خودش منحرف شده. قرار بوده این bug یکسری چیزها را بگیرد، اما الان که فضاهای دیگر، دارد تعطیل می‌شود، این صیغه دارد زیر بار احکام دیگر می‌رود و بار بقیه احکام را به تنهایی به دوش می‌کشد و الان دارد زیر این بار کمرش می‌شکند! اگر الان بخواهد بحث صیغه احیا بشود، باید یک جور دیگر احیا بشود! بنده به جرأت می‌گویم که بحث صیغه باید احیا بشود و از هیچ‌کس هم نمی‌ترسم؛ چون قرآن گفته است! اما نه آن چیزی که شما فکر می‌کنید که همان فحشاست، فقط ۴ تا لفظ عربی دارد!

آیا الان خانم‌های ما از این می‌ترسند که شوهرانشان بروند زنی را صیغه کنند؟ یا ترسشان از این است که مردانشان می‌روند نگاه هرزه می‌کنند؟ یا این‌ها اشکالی ندارد؟ اگر فقط صیغه نکنند، خانم‌هایشان دیگر مشکلی ندارند؟ آیا واقعاً مشکل این است؟ مشکل که این نیست! شما اصلاً بیایید صیغه را تعطیل کنید! بنده فتوا می‌دهم که «الیوم استعمال صیغه بآیّ نحوِ کان حرام است» تمام شد؟ الان دیگر جامعه درست می‌شود؟ نگرانی خانم‌ها برطرف می‌شود؟ این نیست! فضای مفاهیم از اساسش در رفته! و الان باید صیغه شاهکار احکام بشود و همه بارهای زمین‌مانده‌ها را جمع بکند، ولی قرار بوده این حکم باگ احکام را بگیرد! پس صیغه آنی نیست که شما فکر می‌کنید! بحث بماند تا وقت خودش!

آیا دین راهکاری برای پدیده فحشا و بی عفتی درست کرده یا فقط توصیه کرده؟ که با حیا باش! **وَلَيْسَتَعْفِيفٌ**؛  
ما فرمایش می‌فرماییم که آقا به خودت بیا!

این کارها خوب است، ولی اگر یک دین و آیینی بیاید و با پدیده فحشا و بی عفتی این جور برخورد بکند و از طرفی هیچ راهکاری نداده باشد که در اسلوب خودش این حیاها باقی بماند، این روش مورد نقد است که این دین فقط به توصیه‌های اخلاقی بسنده کرده! که آقا عفت بورز و برای نگه داشتن گوهر عفت هیچ راهکاری نداده! و همین می‌شود که الان شده است. الان می‌خواهیم همه چیز را به صورت **فرمایشی** عمل کنیم! چون شرایط که برای پاکدامنی اقتضا نمی‌کند، اما مرتب می‌گوییم: پاکدامن باشید! بعد می‌بینیم که نمی‌شود!

### راهکار دین برای حفاظت از عفت

حالا ببینید دین چه **فضایی** دارد؟ در بحث حیا یک از عمده چیزهایی که خیلی اقتضا دارد، **نظارت** است و لایه‌هایی که به حسب نظارت و توصیه‌هایی که در لایه‌های احکام دین تعبیه کرده است. این لایه‌ها **ضامن حیا** و عفت عمومی می‌شود که چند تا از این راهکارها را می‌خواهیم بگوییم:

### طرح تشکیل حوزه‌های نظارتی از خویشاوندان

یکی که بحث عمده‌ای است، بحث **حجاب** است که بماند و یکی ارتباط با **ذوی القربی** و گروه‌ها و اصداق است که این یک **حوزه‌ی نظارتی** درست می‌کند.

یکی از مسائلی که علمای جامعه‌شناسی در آن بحث می‌کنند، بحث کلان‌شهرهاست و **بی‌حیایی** در کلان‌شهرها! می‌گویند: در **کلان‌شهرها** به دلیل این که کسی شما را نمی‌شناسد و عین همین بحث را در مسافرت‌ها و **مهاجرت‌ها** می‌کنند، با شدت و ضعف! کلان‌شهر با روستا فرق می‌کند! در روستا همه شما را می‌شناسند و چشم‌های بینایی دارد شما را **نگاه** می‌کند! و در یک روستا شما هر کاری دلت خواست نمی‌توانی بکنی! چون که دارند نگاهت می‌کنند! اما عمدتاً در کلان‌شهرها چنین اتفاقی نمی‌افتد! مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها هم همین مشکل را دارد. وقتی شما در تهران هستی و شب به شب باید خانه خودت بروی و بیایی، برایت ساعت

می‌زنند که چرا دیر آمدی؟ چرا زود داری می‌روی؟ این کی بود که تلفن کرد؟ و از این جور نظارت‌ها که خیلی از این‌ها را به اسم فضولی کلاً داریم حذف می‌کنیم! و حتی خود ما به عنوان پدر و مادر یواش یواش افتادیم به این مسامحه که این نظارت خوب نیست! برای بچه یک گوشی موبایل می‌خریم، به حساب این که عقده‌ای نشود! حالا این بچه در چه حوزه‌ی نظارتی هست؟ می‌بینید این بچه در هیچ حوزه‌ی نظارتی وجود ندارد! الان در **تربیت** بچه فضا، فضای **مسامحه** است. اما بنده خودم در دانشگاه، همه بچه‌ها را بلند می‌کنم و می‌گویم: به **احترام** مقام من همه بلند شوید! همه را سیخ می‌کنم! من این جا استاد هستم! عقده ۴ تا بلند شدن که ندارم ولی تو ادب کن و بلند شو برای استاد! یاد بگیر که بلند شوی! بچه به پدرش می‌گوید، تو و بعد هم یک لگد به بابا می‌زند، آن وقت می‌گوییم: نه! ما با بچه‌مان رفیق هستیم! البته ممکن است پدری خم شود و بچه‌ها روی کولش بنشینند و بع بع هم بکند و آن‌ها سر جای خودش! ولی کسی در قبال تربیت کسانی که در ارتباط با او هستند، نباید مسامحه کند! البته تربیت هر جایی اقتضای خاص خودش را دارد!

می‌بینید که نظارت در کلان‌شهرها، در مهاجرت‌ها و حتی در دانشگاه نیست. الان در دانشگاه دخترها و پسرهایی را داریم که از شهرستان آمده و این از معضلات دانشجویان شهرستانی است که رؤسای دانشگاه‌ها هم می‌دانند که وقتی این‌ها می‌آیند، انگار که ناگهان آزاد می‌شوند! چون رسیدند به جایی که دیگر کسی بالا سرشان نیست و کسی آن‌ها را چک نمی‌کند! طعم آزادی را می‌چشند و کارهایی می‌کنند که در خانه‌ی خودشان نمی‌کردند!

ارتباط عمیقی که در بحث صله رحم وجود دارد و **ارتباط اقربا** با همدیگر گاهی ما را به تعجب وامی‌دارد که قرآن چه ارتباطی دارد بین همه درست می‌کند؟! می‌خواهد بگوید که شخص شما نباید یکبار از یک مجموعه‌ای جدا بشود! شما باید در داخل مجموعه‌هایی با ارتباط وسیع باشید که شما را بشناسند و حضور و عدم حضور شما در آن مجموعه چک می‌شود. شما هستی؟ یا نیستی؟ ارتباطت با مجموعه فامیل و اقربا این قدر باید قوی باشد که در آن مجموعه کاملاً دیده بشوید! و طبیعتاً روی شما نظارت می‌شود!

سوره نور سوره عفت عمومی است. اگر اسمش نور است چون در آن آیه **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** هست و اگر بخواهیم اسم حقیقی روی آن بگذاریم باید بگذاریم سوره عفت! در ص ۳۵۸، آیه ۶۱، می‌خواهد بگوید رابطه شما با فامیل‌هایتان چه جوری باید باشد. می‌گوید:

اجازه لازم نیست در...

**لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ**، باور بفرمایید در این آیه دهان مفسرین چاکیده است! یعنی خیلی‌ها وقتی رسیده‌اند به آیه، گفته‌اند که معنا واضح است و رد شده‌اند؛ چون که اصلاً پذیرش آیه خیلی سخت است. آیه می‌گوید: حرجی بر کور، لنگ و مریض نیست و بر شما حرجی نیست **وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ**. بعد از این که در آیات قبل می‌گوید اذن بگیرید، در این آیه می‌گوید، یک چیزهایی اذن لازم ندارد؛ یعنی اعمی و اعرج و مریض، این کسانی که نمی‌توانند پول به دست بیاورند، در **اموال بقیه** شریک هستند! پس مالکیت فردی چه شد؟

اشکالی ندارد **أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ**؛ از خانه خودتان بخورید **أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ**؛ از خانه پدرانتان **أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ**؛ از خانه مادرانتان **أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ**؛ از خانه برادرانتان **أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ**؛ از خانه خواهرانتان **أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ**؛ از خانه عموهایتان **أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ**؛ از خانه عمه‌هایتان **أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ**؛ از خانه دایی‌هایتان **أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ**؛ از خانه‌های خاله‌هایتان **أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ**؛ یا کسی که کلید خانه‌اش را داده دست شما! یعنی این‌قدر به شما اعتماد داشته. برو سر یخچال بردار و بخور! می‌بینید چه فضای عجیبی است! من خانه داداشم رویم نمی‌شود به آشپزخانه بروم! چه برسد به این که در یخچال را باز کنم و چیزی بخورم! می‌خواهم بگویم که قرآن چه فضای به هم تنیده‌ای را با هم دیده که ما حتی نمی‌توانیم این فضا را تصور بکنیم!

**أَوْ صَدِيقِكُمْ**؛ رفیقت است، اجازه که نمی‌خواهد! این‌ها همه در فرض بدون اذن است؛ چون که اصلاً معنی ندارد که بگویند از این خانه‌ها با اذن می‌شود غذا خورد، این که مشخص است! در هر خانه‌ای با اذن می‌شود غذا خورد! من گرسنه‌ام، تو هم داری، تمام است دیگر! می‌بینید که چقدر خنده‌دار به نظر می‌آید!



در زمان که امام زمان این جور روابط درهم تنیده می‌شود؛ مثلاً طرف دست می‌کند در جیب رفیق خودش و به اندازه احتیاجش برمی‌دارد و می‌رود، ما فکر می‌کنیم پس لابد آن زمان یک مشت دزد درست می‌شود! نه! این جوری است که اینقدر پیوندهای خانوادگی و پیوند اصداق توی هم رفته... و با این یک حوزه نظارتی درست می‌شود. وقتی کلیدش را داده دست شما، معلوم است که چه کسی کلیدش را به چه کسی می‌دهد! یعنی ما با هم ندار هستیم!

الَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا؛ جميعاً یا منفرداً بروید بخورید! من ندارم و می‌خواهم مایحتاجم را تأمین بکنم! البته در روایات دارد که اسراف و تبذیر نکند! شما فکر کنید به عنوان یک قاری دارید قرآن می‌خوانید.

در بعضی ترجمه‌ها و تفسیرها آمده که اشکالی ندارد با اعمی و اعرج هم سفره بشوید! ولی سیاق آیه را ببینید که گفته من محتاجم و می‌توانم مایحتاجم را از این خانه‌ها تأمین بکنم.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

## اهلیت حوزه رحامت در مشورت

این فضای درهم تنیده‌ای که در اصداق می‌بینید، یک حوزه نظارتی عمیق درست می‌کند. این خیلی مهم است. الان روزگاری است که آدم‌ها بی‌پناه شده‌اند و تک و تنها! به‌خصوص که رسانه برای تنهایی این‌ها آمده. لزومی ندارد خیلی وقت‌ها اطلاعاتش را از استاد بگیرد! از اینترنت search می‌کند. بدون این که لزومی باشد که با دیگران ارتباط و پیوندی داشته باشد! آن موقع طبیعتاً این نظارت‌ها هم به هم می‌خورد. اما اگر این حوزه نظارتی ارحام باشد، می‌بینید در داخل خودش مثل یک مملکت دارد عمل می‌کند که در خودش قوه قضائیه دارد. الان این‌همه پرونده‌های بادکرده‌ی قوه قضائیه را می‌بینید که روز به روز دارد بیشتر می‌شود و خودشان مانده‌اند که چه بکنند؟ شکایت‌ها پشت شکایت‌ها و دادخواست‌هایی که دارد تنظیم می‌شود تا به حکومت برسد و آن وقت چقدر قاضی باید استخدام بکند، در حالی که در این مملکت حوزه رحامت مشاور خانواده وجود

داشته. مشاوره‌هایی که می‌بینید در نظامی است که آنقدر کارها تخصصی شده که کسی که در زندگی شما هم نیست و detail زندگی شما را نمی‌داند. نه مادر و پدر و خانواده‌ات را می‌شناسد! نه سلیقه و مذهب شما را می‌داند! ولی می‌روید خدمت یک مشاور نیم ساعت به نیم ساعت برایتان کنتور می‌اندازد که نیم ساعت جدیدت شروع شده و حواست باشد هر نیم ساعت ۱۰ هزار تومان است! در این نیم ساعت باید کل زندگیت را برای او معرفی بکنی و یک فرم را پر کنی و او براساس همین نیم ساعت و یکسری فرم می‌خواهد قضاوت بکند که تو چه کار باید بکنی! در صورتی که در آن **نظام هماهنگی** که در خویشاوندان وجود داشته، کسی که می‌آید در کل زندگی تو بوده و جدّ اندر جد تو را می‌شناسد. این **نظام پزشکی خانواده** که دارند درست می‌کنند برای چیست؟ چون در قدیم خود ما خانوادگی پیش یک پزشک می‌رفتیم در بیمارستان امام خمینی که او **بیوگرافی** و مشکلات امراض همه ما را داشت، لذا خیلی خوب تشخیص می‌داد و الان دارند این طرح را دوباره بازخوانی می‌کنند. بسیاری از بیماری‌ها بیماری‌های اقربا است و اقربا کلاً یک بیماری را دارند و این اطلاعات در تشخیص پزشک مهم است.

اگر می‌بینید در سوره مبارکه نساء، آیه ۳۵، ص ۸۴ دارد **وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا**؛ اگر ترسیدید از شقاق بین زن و شوهر. ترسیدید که این اختلاف دارد بالا می‌گیرد **فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا**؛ از اهل این و از اهل او دو نفر را بخوانید که این **نظام خانواده** برای خودش کارکرد داشته. این دقت قرآن است که از کلمه اهل استفاده می‌کند که در معنای اهل، **اهلیت** هم اشراب شده چنانچه درباره پسر نوح دارد که **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**؛ این پسر حتی از اهل تو هم نیست، پس در کلمه اهل، غیر این که خود خانواده مد نظر شده، اهلیت هم در آن اشراب شده است **إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا**؛ اگر این حکم‌ها، یا زن و شوهرها، اراده اصلاح بکنند **يُوقِقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**؛ قطعاً توفیق بین این‌ها ایجاد می‌شود و این تجربه‌ای است که ما در این سال‌های مشاوره دادن داشته‌ایم که اگر واقعاً زن و شوهر بخواهند اختلافاتشان را حل کنند، حل می‌شود اما با چه مکانیزمی؟ **مکانیزم وساطت حکمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا**. این خودش در خودش نقش مشاوره، نقش نظارت، نقش قوه قضائیه ایفا می‌کرده. این حوزه‌ی قوی نظارت اقربا است. در کلان شهرها اگر نظارت اجتماع بخواهد شکل بگیرد، باید ناظری باشد و این ناظر باید

محترم باشد و باید بد و خوبی هم وجود داشته باشد. یکی از مشکلات ما این است که ممکن است ناظر باشد اما بد و خوبی وجود ندارد! شما این جوری فکر می‌کنی! من هم این جوری فکر می‌کنم! لذا بد و خوبی باقی نمی‌ماند! و اگر بد و خوبی نباشد، چه کسی به چه کسی می‌خواهد نظارت کند؟ این جاست که معرفی معروف‌ها و منکرها از جانب ادیان لازم است.

### علت نفی روستانشینی در معارف دینی

یکی از معارف دین ما که اتفاقاً خیلی هم روی آن پافشاری شده، نفی روستا نشینی است. حالا این را با این جمع کنید! در روایت داریم **الرُّسْتَقُ حَظِيرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ الشَّيْطَانِ**<sup>۱</sup>؛ روستا یک استراحتگاهی از استراحتگاه‌های شیطان است. روستا نشینی بسیار نفی شده و اتفاقاً توصیه شده به بودن در شهرهای بزرگ. اصلاً این کلمه اعراب را که در قرآن می‌بینید که **الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَبَغَاءً** (توبه: ۹۸) اعراب به معنی بادیه نشینان و جمع اعرابی است ولی جمع عرب، عَرَبٌ است. این اعراب **وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**؛ شایسته ترند که از ما انزل الله هیچ ندانند. اصلاً این‌ها چه می‌فهمند؟ اما چرا ما توصیه شدیم به حضور در شهرها؟

در نهج البلاغه، نامه ۶۹ به حارث همدانی می‌گویند: **وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ**؛ برو در شهرهای بزرگ بنشین **فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ**؛ در آن جا اجتماع مسلمین است؛ یعنی شهر بزرگ، شهری است که در آن اجتماع مسلمین وجود دارد و تو در **اجتماع مسلمین** مثلاً به مسافرت جهادی می‌روی. وقتی یک بار رفتی، بار دوم که نرفتی از تو می‌پرسند که چرا نمی‌آیی؟ یا مثلاً چرا کلاس نیامدی؟ انگار که دارند در کار آدم فضولی می‌کنند. کجا می‌روی؟ چرا نمی‌آیی؟

**وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ**؛ از این منازل غفلت و جفا بپرهیز! **وَقِلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ**؛ و از جاهایی که یاری نداری برای اطاعت از خدا!

این که در روایات ما از کبائر شمرده شده «تعرب بعد الهجرة» یعنی همین! یعنی شما بعد از این که هجرت کردی به جایی که جماعت مسلمین است و اعوان علی طاعة الله داری، بروی در یک جای پرت و پلائی که

هیچ کس را نداری و هیچ چیز شما را ملزم به مسائل مسلمین نمی‌کند. جماعت مسلمین نیست. ارتباطی با جماعت مسلمین نداری. جلسه نمی‌روی. هیئت ندارد. مدرسه علوم اسلامی ندارد، آن وقت تو بلند شوی بروی خارج که همین بی‌ارتباطی با جماعت مسلمین، بسیاری از گنده‌ها و مقیدها را زمین زده! این می‌شود تعرب بعد الهجرة! نه کسی هست که حواسش به او باشد. برای خودش تک و تنها دارد زندگی می‌کند. مگر این که در همان خارج، جلسه تفسیر قرآن و مسجد برود و ارتباطش را با جماعت مسلمین حفظ بکند.

باز در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه دارد که **وَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ؛** با این گروه عظیم باش! ملازم این‌ها باش! **فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ؛** نکند جای پرت بیفتی! **فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛** کسی که از مردم پرت و دور افتاده برای شیطان مثل یک گوسفند دورافتاده از گله است برای گرگ. این تعبیر دینی است. خدا این پیوند را همه‌جوره در هر سیستمی حفظ می‌کند. شما در بحث غیبت کردن، زیرآب زدن، می‌بینید مواظب است کسی زیرآب کسی را نزند! چرا تهمت می‌زنید؟ چرا جماعت مسلمین را به هم می‌زنید؟ چرا این جووری در باره آن آدم فکر می‌کنید؟ چرا یک جور دیگر فکر نمی‌کنید؟

### اعلان گناه بدون شاهد همان تهمت و دروغ است!

سوره مبارکه نور را بیاورید! در ابتدای سوره داستانی است به نام «داستان افک». در روایات سنی به روایت عایشه دارد که «به من تهمت خلاف زدند و خدا در مقام دفاع از من آیه نازل کرد»، البته روایت شیعی آن فرق دارد، این عایشه است که به ماریه قبطیه تهمت زده و این آیات به دفاع از ماریه برآمده که خیلی مهم نیست ولی آیات آن مهم است.

سوره نور از آیه ۱۱ ببینید: **إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ؛** کسانی که این افک را راه انداختند، یک گروه هماهنگ از خود شما بودند. **عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ؛** یعنی **سازماندهی** کرده بودند **لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم؛** گمان نکنید این کاری که این‌ها کردند شر بود برای شما! ببینید خدا از این دارد استفاده می‌کند که درست است که این‌ها حرف بدی زدند ولی شما ای جامعه مسلمین! فکر نکنید که اتفاق بدی افتاد؛ چون اولاً **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛** در ثانی **هُوَ**

الدِّي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، پس هر اتفاقی خیر است. البته من مسئول سلامتی خودم هستم اما اگر مریض شدم، این مرض برای بدن من خوب است. این‌ها دو حرف است. این شایعات و **توطئه**ها را درست کردن بد است ولی باعث می‌شود این آدم‌ها مشخص بشوند **لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اَكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ**؛ هرکسی هر گناهی که کسب کرده برای خودش است. **وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ**؛ (خیلی عبارات دقیق است) آن کسی که سهم عمده‌ای در ماجرای افک و **شایعه پراکنی** داشت، **تَوَلَّى كِبْرَهُ**؛ متولی قسمت اعظم کار بود. این جور نیست که بین یزید و سپاه یزید تفاوتی نباشد. خیلی تفاوت است! یزید **تَوَلَّى كِبْرَهُ** و سپاه او ممکن است اصلاً تو این باغ‌ها نبوده و هرکسی در سپاه یزید بود که یزید نیست! **وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ**؛ آن که سهم عمده داستان را داشته.

حالا شروع می‌کند به توبیخ جامعه **لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا**؛ چرا وقتی چنین تهمتی را شنیدید این حدیث نفس را نکردید و با خودتان نگفتید **وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ**؛ چرا نگفتید این یک افک است! خیلی حرف بدی است! مسلمان که این کارها را نمی‌کند! این چه تهمتی است که شما می‌زنید؟ **لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ**؛ هنوز ۴ تا شاهد نیامده چرا رو کردید؟ **فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ** ببینید عبارات چقدر دقیق است! نمی‌خواهد بگوید که کسی که این حرف را زده **دروغگو**ست! **فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ**؛ ممکن است دارد **راست** می‌گوید ولی در **معامله عنداللهی** معامله کذب می‌شود با او! یعنی بی‌خود کردی چنین حرفی زدی! چرا داری گمان مردم را نسبت به همدیگر به هم می‌زنی؟ مؤمنین ید واحده هستند، پیوندشان را از هم جدا نکن! آدم‌ها را از هم متفرق نکنید **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**؛ اگر فضل و رحمت خدا نبود بابت این قضیه‌ای که راه انداختید، پدرتان را در می‌آوردیم! به یک نفر تهمت می‌زنید؟ **إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْاِسْتِغْمِ**؛ یک چیزهایی را با زبان‌هایتان گرفتید؛ **وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ**؛ و با دهانتان گفتید؛ دهن به دهن گردانید **مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ**؛ در حالی که هیچ **علمی** نسبت به این قضیه نداشتید **وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا**؛ و گمان کردید که این که چیزی نبود! شلوغش نکن! **وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ**؛ در حالی که این در نزد خدا خیلی کار بدی بود! باز هم توبیخ!

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا؛ چرا این جورى نگفتيد كه ما را نشايد كه راجع به اين مسائل حرف بزيم! ما كه نمى دانيم براى چه در اين باره حرف بزيم؟ **سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ**؛ چرا نگفتيد سبحان الله اين بهتان عظيمى است!؟

## اعمال نظارت حوزه‌های نظارتی با امر به معروف و نهی از منکر

مى بينيد به هر قيمتى نمى خواهد اين مجموعه مؤمنين از هم بگسلد و در همه ابعاد، حوزه‌هاى نظارت درست مى كند؛ در اقرباء، در خانواده، در جامعه... با چه چيز **نظارت** را درست مى كند؟ با **معارفى** مثل امر به معروف و نهى از منكر يعنى كلاً من كار دارم به كارتان! توفضولى؟ آره فضولم! به همين معنا. نه اين كه مى خواهم در كار تو تجسس بكنم، بلكه **سرنوشت** ما به هم گره خورده. وقتى شما يك مسيرى را مى روى، اين مسير شما روى مسير من **تأثير** مى گذارد! اين دودى كه شما راه انداختيد، من هم كه ماشين ندارم بايد دود اين ماشين را بخورم! بنده هم كه به ناموس مردم چشم ندوخته‌ام، بدنم بايد بلرزد كه دختر من كه بزرگ مى شود در اين جامعه چه مى شود؟! با چه **مكانيزمى** بچه من بايد در جامعه **محافظة** شود؟ لذا من به كار تو كار دارم و اول به كار خودم كار دارم.

۱- در قدم اول اسم **امر به معروف و نهى از منكر** را برمى دارند، مى گذارند فضولى در كار همدیگر! كه مثلاً شما چه كار دارى كه من چه كار مى كنم؟

۲- در قدم‌هاى بعدى اصلاً معرف و منكر را برمى دارند و آن وقت او فكر مى كند كه اگر ته كلاس اين كار را انجام بدهد اشكال ندارد! من هم كه دارم فكرهاى بى خودى مى كنم!

۳- در قدم بعدى معروف را منكر و منكر را معروف مى كنند.

در حالى كه روايت امير المؤمنين مى گویند: **لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ** ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ؛ امر به معروف و نهى از منكر را ترك نكنيد و الا **شرارتان** بر شما مسلط مى شوند، آن وقت هر چه **دعا** مى كنيد مستجاب نمى شود.

این جوری نیست که بنشینیم و دعا کنیم که خدایا وضع مملکت ما را درست کن! موقعی که حجابها این جوری شد ما کجا بودیم؟ آن موقع که دو عنصر محوری حجاب (که خواهیم گفت) داشت از بین می‌رفت و ما داشتیم می‌فهمیدیم اصلاً فریاد زدیم؟ آن موقع که پوشش نازک شد و حجم‌نما شد چه کسی فریاد زد؟ روایت داریم که زمانی زنانی خواهند آمد که **کاسیات عاریات** هستند؛ پوشیدگان برهنه! تعبیر را ببینید! موقعی که مانتوها تنگ شد و تبدیل به سارافون شد که طرح بعدی آن مثل روز روشن است! یعنی آستین سارافون آن تبدیل می‌شود به ژرژت نازک!

ما با مفهومی به نام اجتماع مواجه هستیم، اما کل این اجتماع در این قضیه چه واکنشی از خود نشان داد؟ بعد برای پاکی جوانان دعا می‌کنیم! این‌ها فقط حرف است و از این دعاها توقع کار کارستانی نکنید! این می‌شود طرح حوزه‌های نظارت و معارفش را هم **امر به معروف و نهی از منکر** معرفی کرد و ارتباط مؤمنین با هم را هم گفت.

## دفع گناه و جذب گناهکار در دین

به تأیید این حرف در *وسائل الشیعه*، جلد ۱۲، ص ۲۸۲ روایت داریم که **أَلَا وَمَنْ تَطَوَّلَ عَلَىٰ أُخِيهِ فِي غَيْبَةٍ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ آگاه باشید کسی که در مجلسی نشسته و غیبتی می‌شنود راجع به برادر مؤمنش (تطول یعنی گردن می‌کشد) و این غیبت را از او رد می‌کند که مثلاً کی گفته؟ برای چه این حرف را می‌زنید؟ **فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ خدا هزار در شر را در دنیا و آخرت به روی او می‌بندد. **فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزِرٌ مِّنْ اِغْتَابٍ عَنْهُ سَبْعِينَ مَرَّةً**؛ اگر کسی می‌تواند رد کند و نکند و **بی تفاوت** باشد نسبت به این حرفی که زده شد، هفتاد مرتبه گناه آن کسی را دارد غیبت می‌کند را به گردن گرفته! این می‌تواند **دفاع** کند و نمی‌کند!

همین داستان افک را که در آیه ۱۹ دارد **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**، تا می‌رسد به آیه ۲۲ که نمی‌خواهد پیوند دینی را به هم بزند. یک

عده ماجرای افک به راه انداختند و خدا هم رسوایشان کرد، یک عده تصمیم گرفتند این‌ها را دور بیندازند که خداوند وسط می‌آید: **وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**؛ درست است که این‌ها این ماجرا را به راه انداختند، ولی طردشان نکن! جذبشان کن! **وَلَا يَأْتَلِ**؛ یعنی کسی کوتاه نیاید! کوتاهی نکند **أُولُو الْفَضْلِ**؛ آن‌هایی که صاحبان ثروت‌اند و پول دارند.

چون که این‌ها گفته بودند: حالا که خدا این‌ها را مورد خطاب و عتاب قرار داد، پس ما شما را از جامعه طرد می‌کنیم، ولی قرآن می‌گوید: نه! این کار را نکنید. یک عنصر را از جامعه **حذف نکن!** در جامعه **تفرقه** ایجاد نکن! چون این آدم، یک آدم شادی می‌شود و منبع فساد! اگر بگویی: آقا تو نمی‌خواهد هیئت بیایی! اصلاً تو را چه به هیئت آمدن؟ این می‌رود و یک جای دیگر منشأ فساد می‌شود، پس **وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا**.

**أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟** تو خودت دوست نداری خدا ببخشدت؟ دوست نداری اگر خطا کردی تو را ببخشد؟ **وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**؛ خدا غفور و رحیم است. این افراد را با بخشش و نوازش بکش توی جامعه! نه این‌که طردش کنی که تو برو! به خدا دفع کردن هنر نیست! جذب هنر است. دفع کردن هیچ کاری ندارد. به هرکسی یک فحشی بدهی دفع می‌شود. این هنر است که من بتوانم همان را جذب کنم و توی خط بیاورم!

بعد می‌گوید: **إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**. غافلات یکی از وصف‌های خوب مؤمن است و این سه وصف **الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ** کنار هم پیامی دارد که خواهیم گفت!؛ کسانی که رمی بکنند زنان پاکدامن مؤمن غافل را. می‌بینید یک صفتی کنار صفت‌ها می‌آید که در میان ما معمولاً معنی منفی دارد ولی در این جا بار معنایی مثبت دارد که خواهیم رسید.

## راهکار قرآن برای حفظ حیا

در آیه ۳۰ نور می‌رسید به معارفی که حکایت از حیا دارد و راهکاری برای آن:



قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسِهِمْ؛ چشمانتان را ببندید، نگاه نکنید وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أُنْبُسِهِنَّ؛ به مؤمنات بگو این‌ها هم هر صحنه‌ای را نبینند! این یک راهکار است. چرا می‌گویید نیست؟ می‌شود پای ماهواره نشست، یا نه؟ می‌شود پای اینترنت نشست و خلاف search نکرد، یا نه؟ اگر بگویید نه! که این دستورات هیچ است! اما می‌شود. سخت است؟ بله! راهکارش چیست؟ این است که وقتی شما خودت را از جمع جدا می‌کنی، یواش یواش به عرق و ورق و خانم‌بازی و فیلم خلاف دیدن کشیده می‌شوی و این در طبع آدم هست.

وقتی در خانه نظارت باشد. اگر ازدواج کرده باشد. اگر فضای عفت و حجاب در جامعه حاکم بشود، می‌شود از این خلاف‌ها فاصله گرفت!

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ و زینت‌هایشان را آشکار نکنند الا همان زینتی که آشکار است (زینت در این جا یعنی مواضع زینت) ظاهر هم همان اندازه‌ای است که در دین گفته شده (که در بحث حجاب توضیح این ۴ واژه، مثل خمار، جلباب، لباس، ثیاب خواهد آمد که حتی ارتباط بین زن و شوهر در فضای لباس است هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ؛ یعنی طرفین لباس هم‌دیگرند. لباسی که یک ارتباط چفت و گره‌خورده‌ای با مفهوم حیا دارد، باعث می‌شود شرمندگی برای طرف اتفاق نیفتد. این فضای ارتباط زن و مرد است. یعنی وقتی زن و مرد این‌جوری باشند، در خانواده، در جامعه و در خانواده‌های طرفین حرمت دارند. من در خانواده‌ی خودم باید لباس همسرم باشم تا او شرم نکند و حرمت داشته باشد و در خانواده آن‌ها من نباید شرمنده باشم؛ چون او لباس من است. باید نقش لباس را داشته باشد که زینت من باشد و من را محافظت کند از فسق‌هایی که می‌خواهد اتفاق بیفتد. براساس رابطه لباس، ما باید محافظ هم باشیم که فسق اتفاق نیفتد و آبروی کسی این وسط نرود! این فضایی است که دین براساس کرامت دارد ارائه می‌دهد، حتی حیا را در چندین لایه تعریف می‌کند: حیای بچه‌ها نسبت به پدر و مادر که در طبقه‌بندی اطلاعات گفتیم. حق ندارد بچه هر رابطه‌ای که بین زن و شوهر می‌گذرد را بداند، ولی الان مشکل این است که می‌داند! پای اینترنت می‌نشیند و این بچه‌ی بیچاره چیزی را می‌داند که پدر نمی‌داند و فکر می‌کند که روابط همسری همین است که او می‌داند! در صورتی که این نیست! در روایات داریم که مثل خرها با هم ... نکنید! درست است که خوردن یک کار حیوانی

است ولی وقتی انسان این کار را انجام می‌دهد، یک کلاس و برند خاصی پیدا می‌کند؛ یعنی الان انسان است که می‌خورد! درست است که نکاح و ازدواج و مجامعت یک حرکت حیوانی است، اما این کار را یک آدم دارد انجام می‌دهد. خدا در همین سوره **طبقه‌بندی اطلاعات** گذاشته، اما رسانه آمده و کلاً طبقه‌بندی اطلاعات را برداشته است. بعد هم بچه توهم می‌کند که من خیلی چیز بلدم! آن موقع می‌آید و در روابط جنسی خریّت می‌کند. به جای این که یک انسانی باشد که دارد روابط جنسی انجام می‌دهد!

**وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛** باید این خُمُر و مقنعه‌شان را به گردنشان بیندازند تا گردنشان معلوم نباشد!  
**وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؛** زینت‌هایشان را مشخص نکنند مگر برای شوهرانشان **أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ**  
**أَبْنَاءِهُنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ؛** یا پدران شوهرانشان، یا بچه‌هایشان، یا بچه‌های شوهرانشان (ممکن است خودش بچه نداشته باشد و بچه مال شوهرش باشد)

**أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ؛** یا برای برادرانشان و بچه‌های برادرانشان و بچه‌های خواهرانشان.  
**أَوْ نِسَائِهِنَّ؛** آیا احتیاج به گفتن دارد که برای زنانشان؟ مگر زن زن دارد؟ برای زنانشان چه معنایی دارد؟ این جا زنان خودشان یعنی برای زنان مسلمان دیدن زینت زن اشکال ندارد، ولی نشان دادن زینت به زنان کفار، اشکال دارد! می‌دانید که این یک حکم است که هیچ زن مسلمان نمی‌تواند برای زنان کفار بی‌حجاب بشود. این‌ها در حکم نامحرم هستند! چیزی که لاقفل در مناط حکم گفته شده که الان متأسفانه به دلیل فضای بی‌حیایی این احکام نیست؛ علت این حکم این است که زن مسلمان یک کلاسی دارد که هیچ موقع نمی‌آید زن مردم را برای شوهرش توصیف کند! اصلاً کلاسش به این حرف‌ها نمی‌خورد! زمان ما اصلاً این البسه‌های شخصی در دید نبود! در سطح جامعه نبود! مغازه یک پرده داشت و نوشته بود که ورود آقایان ممنوع! اما الان چه؟ حتی زنان مسلمان ما می‌روند زنان را توصیف می‌کنند! از عروسی که می‌آید شروع می‌کند detail طرف را برای شوهر و بچه‌اش تعریف می‌کند.

قرآن فضایی درست می‌کند که نساءهن اشکال ندارد؛ چون آنها این‌قدر با حیا هستند که هیچ موقع نمی‌روند توصیف بکنند، اصلاً زن مسلمان در یک عالم دیگر تعریف شده است. به قدری با کرامت تعریف شده که در اوج است، ولی زنان کفار چون این قیودات را ندارند...

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ؛ یا برای آدم‌های سفیهی که احتیاج به ازدواج ندارند، پس معلوم است کسی که ازدواج نمی‌کند گرفتار سفاقت شده است.

أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ یا طفلی که چیزی حالیش نیست.  
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛ نباید پایش را محکم به زمین بکوبد، به صورتی که آن زینت‌ها (گردن بند و النگوها) سر و صدا کند که معلوم شود یک زینت‌های پنهانی زیر این چادر هست!  
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ همگی برگردید به طرف خدا اگر می‌خواهید رستگار شوید.

در آیه ۵۸، ص ۳۵۷ می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ کسانی که ملک یمین هستند (درباره ملک یمین باید موضوعی بحث کنیم و این‌که در عبید و اماء قرآن چه فضایی را دیده است؟)

### حریم پدر و مادر در خانواده

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ؛ بچه نابالغ که می‌خواهد پیش پدر و مادر برود. این جاست که باید بچه طبق‌بندی اطلاعات داشته باشد.

لِيَسْتَأْذِنَكُمْ ... مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ اگر می‌خواهند بر پدر و مادر وارد شوند، باید سه وقت اجازه بگیرند.

مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ؛ قبل از نماز صبح حق ندارد بدون اجازه وارد شود! باید در بزند!

این‌که می‌گویم دین، تربیت دارد، این لِيَسْتَأْذِنَكُمْ، آیا این وظیفه‌ای است که برای بچه نابالغ است؟ بچه نابالغ که مکلف نیست! این وظیفه به گردن پدر و مادر این‌هاست که او را تربیت کنند و نگذارند و یادش بدهند که اگر این موقع می‌خواهی بیایی باید اجازه بگیری!

وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ؛ سر ظهر آمدند لباسشان را کردند و در حالت آزاد نشستند و با هم خلوتی

دارند، باید به بچه یاد بدهند که این موقع باید اجازه بگیری!

وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ؛ و بعد از نماز عشاء.

این‌ها وقت‌های به خصوصی است که در آن نکاتی وجود دارد. الان یکی از مشکلاتی که ما داریم این است که

زن و شوهر اصلاً همدیگر را نمی‌بینند! یعنی صبح، خروس خوان می‌رود و شب، بوق سگ می‌آید خانه!

در حالی که در آیه می‌بینید سه وقت زن و شوهر با هم خلوت و ارتباط صمیمی دارند، با این زمان بندی مرد

باید ساعت ۷ خانه‌اش باشد! زندگی را به جایی رساندیم که باید تا ده و ۱۱ جان بکند و بدود که بخورد! و بخورد

که بدود! و در این دور بسته بچرخند.

ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ؛ این سه وقت عورات برای شماست؛ یعنی این‌ها وقت‌های خلوت زن و شوهری است که باید

داشته باشند.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ؛ بعد از این دیگر اشکالی ندارد. آن پیوند عمیق که باشد و زن و شوهری

که در **محوریت لباس** دارند با هم برخورد می‌کنند، این هم باشد و بعدش؛

طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ حالا دیگر با هم حال کنید! دیگر این **خانه محل عشق** همه است. اصلاً

حالا بگردید دور همدیگر! حالا دیگر قربان همدیگر بروید! در این فضایی که پدر و مادر وجود دارد و پدر و مادر

با هم صمیمی هستند. پدر آبروی مادر را جلوی بچه‌ها نمی‌برد. مادر آبروی پدر را جلوی بچه‌ها نمی‌برد. این به

او نمی‌گوید: تو حرف نزن! تو دخالت نکن! براساس لباس عمل می‌کنند و سه وقت اختصاصی با هم دارند. پیوند

صمیمی دارند با همدیگر. **سلسله مراتب** حفظ شده. معلوم است که تو کوچکتر خانواده‌ای و من بزرگتر خانواده‌ام!

این خواهر بزرگتر است و این خواهر کوچکتر است. همین مادرهای تحصیل نکرده ما به ما یاد دادند که اسم

برادر بزرگ را بدون احترام نبریم. باید اسم خواهر و برادر را با احترام صدا بزنینم. بعد **طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى**

**بَعْضٍ** قربان هم بروید در نظام خانوادگی اسلامی. این می‌شود **راهکار!** این می‌شود یک آدم پُر به لحاظ عاطفی که

وقتی از خانه به دانشگاه می‌رود، اسیر ۴ تا نگاه نمی‌شود. طرف فکر می‌کند که چون پدر است و مدیر است، هر

کاری که بخواهد می‌تواند بکند، در حالی که مدیریت در هر جا اقتضای خودش را دارد! در جامعه چه طور است که مدیریت اقتصادی با **مدیریت فرهنگی** فرق دارد. مدیریت فرهنگی کلاس خاص خودش را دارد. در خانه هم مدیر خانواده ممکن است خم شود و بچه‌ها از سر و کولش بالا بروند و او هم بع بع و عرعر هم بکند. این می‌شود سیستم مدیریت در خانواده. می‌شود مدیر بود و این جوری هم بود! این یک خانواده عمیق است که بچه وقتی بیرون می‌آید، اسیر ۴ تا نگاه و محبت این طرف و آن طرف نمی‌شود! وقتی این‌ها دور هم بگردند. بچه دور بابا می‌گردد. بابا دور بچه می‌گردد. پدر و مادر دور هم می‌گردند، وقتی در خانه سرشان گیج برود، دیگر وقتی در جامعه می‌روند سرشان گیج نمی‌رود. این می‌شود الگوها و راهکارهایی که قرآن داده است!

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

- 
۱. میزان الحکمه، ج ۴.
  ۲. مستدرک وسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹.